



خانم ارشد - پژوهشگر قرآن

نکته های تفسیری جزء نهم قرآن کریم

جزء ۹ شامل سوره اعراف، از آیه ۸۸ تا پایان سوره ؛ و سوره انفال از ابتدای سوره تا آیه ۴۰ است. سوره اعراف مکی و حاوی موضوعاتی چون: مبدأ، معاد، توحید، رستاخیز، مبارزه با شرک و... است. امام صادق (ع) فرمود: هر کس این سوره را در هر ماه بخواند، از کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی. سوره انفال، مکی و دارای مباحثی همچون: انفال و غنائم، صفات مؤمن واقعی، جنگ بدر، برخورد مسلحانه با دشمنان، جریان ليله المبيت، وضع مشرکان و خرافات آنها قبل از اسلام، حکم خمس، لزوم آمادگی رزمی مسلمانان و... است. امام صادق (ع) فرمودند: هر کس این سوره را در هر ماه بخواند، نفاق در او وارد نخواهد شد. این تحقیق شامل نکات تفسیری از کتاب **تفسیر نمونه** تقدیم خوانندگان عزیز می گردد؛ امید است قدمی در راه گسترش معارف قرآن کریم باشد.

سوره مبارکه اعراف:

آیات ۸۸ تا ۹۵ :

- اشراف روی (ثروت و قدرت) تکیه می کنند و شعیب را تهدید می کنند که تو





را بیرون می کنیم مگر به آیین ما باز گردی. پاسخ شعیب (ع)، ساده و منطقی است: قَالَ أَوْلُوْا كُنَّا كَارِهِيْنَ : آیا سزاوار است که شما عقیده خود را بر ما تحمیل کنید؟
- دست از آیین بت پرستی برداشتن، با تقلید کورکورانه نیست ؛ بلکه با شنیدن فرمان خدا با گوش جان میسر است.

- شعیب در پاسخ به تهدید مشرکان، بر خدا توکل می کند: عَلَيَّ اللهُ تَوَكَّلْنَا - منظور از زیان در آیه ۹۰ خسارت های مادی است ؛ چرا که اگر از دین شعیب بر نمی گشتند، به زور از شهر و دیار اخراج می شدند. البته ممکن است منظور از زیان، زیان معنوی هم باشد ؛ چون آنها راه نجات را در بت پرستی می دیدند.
- در آیات مختلف، عامل مرگ قوم شعیب را زلزله، صیحه آسمانی، ابرهای کشنده... بیان فرموده که همه به یک موضوع بر می گردد، و آن این که به دنبال یک صاعقه وحشتناک، زمین لرزه ای رخ داده است.

- مردم در ناز و نعمت، کم تر گوش شنوا دارند، لذا در آیه می فرماید مردم را گرفتار می کنیم، تا در تنگنای مشکلات، نور فطرت آشکار گردد.
- در برخورد با مشکلات، یک عده بیدار می شوند و بسیاری دیگر پس از حل مشکلات، دوباره در خواب غفلت فرو می روند.

- عفو از ماده عفو به سه معنی آمده است: الف) کثرت ؛ یعنی مال آنها را افزایش دادیم. ب) ترک کردن ؛ یعنی دادن نعمت باعث ترک شکر شد. ج) محو کردن ؛ ما به آنها نعمت دادیم تا آثار دوران نکبت را محو کردند. گر چه این تفاسیر با مفهوم متفاوت همراه است ، ولی از نظر نتیجه چندان متفاوت نیست.
آیات ۹۶ تا ۱۰۰ :

- برخی می گویند : منظور از برکات نزول باران و رویش گیاه است. برخی نیز گفته اند : منظور اجابت دعا است و نیز گفته اند : منظور از برکات آسمانی، معنویات است و منظور از برکات زمینی مادّیات است.

- برکات، جمع بَرکه است که در اصل به معنی ثبات و استقرار چیزی است، و به هر نعمت پایداری گفته می شود، در مقابل موجود بی حرکت که زود فانی می شود.

- در آیه ۹۶ کلمه «أخذ» به معنی گرفتن است، و در مفهوم مجازات و کیفر دادن به کار رفته است.

- مکر در فارسی، یعنی نقشه های شیطانی و با ریشه عربی آن، که به معنی هر





نوع چاره اندیشی برای بازگرداندن کسی از هدفش می باشد متفاوت است، اعم از اینکه حق باشد یا باطل. در مفهوم این لغت یک نوع نفوذ تدریجی وجود دارد. و مکرالهی به این معناست که خداوند، مجرمان را با نقشه های شکست ناپذیر، بدون اختیار خودشان از خوشگذرانی باز می دارد؛ و این همان کیفر و بلای ناگهانی است.

- مکر الهی کلی است؛ لذا صالحان نیز باید مراقب مسؤولیت (بندگی) و وظایف خود باشند. و امام صادق (ع) می فرماید: خدایا مرا از مکر خود ایمن ساز.
- انسان با گناه و عبرت نگرفتن از سرنوشت گذشتگان، درک و شعور و تشخیص حق را از دست می دهد.
آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵:

- این طور نیست که آنان قبل از تمام شدن حجت نابود شوند؛ بلکه به طور مسلم، پیش از نزول بلا پیامبران با دلایل روشن به سراغ آنها آمدند. (وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ)

- اصرار در مسیر لجاجت و انحراف و ناپاکی، موجب آن است که کفر در قلبشان نقش ببندد و قلب مهر بخورد و این سرپیچی از حق، در درون آنها ملکه می شود. طبع قلوب (مهرقلب آنها) به اجبار نیست؛ بلکه به اختیار خود آنان و با عملشان به وجود آمده است.

- اولین ضعف اخلاقی مجرمین، پیمان شکنی آنهاست. این عهد و پیمان، اشاره به عهد و پیمان فطری یا تشریحی است. دومین ضعف اخلاقی مجرمین، روح تمرد و قانون شکنی و خروج از نظام آفرینش و قوانین الهی است.
- روی داستان موسی و فرعون در قرآن خیلی پافشاری شده است؛ چون شباهت زیادی به قیام رسول الله (ص) دارد.

- زندگی حضرت موسی (ع) به ۵ دوره تقسیم می شود: ۱- دوران تولد و حوادثی که بر او گذشت، تا هنگام پرورش او در دامان فرعون. ۲- دوران فرار از مصر و زندگی در مداین. ۳- دوران بعثت و درگیری او با فرعون. ۴- نجات بنی اسرائیل و حوادث آن. ۵- دوران درگیری های موسی با بنی اسرائیل.

- فرعون، اسم عام است و به تمام سلاطین مصر گفته می شود؛ مثل قیصر برای رومیان، یا کسری برای ایرانیان

- ملاً به معنی اشراف پر زرق و برق است، که چشم انسان را پر می کنند.

- موسی (ع) فرمودند: من فرستاده ی پروردگار جهانیانم، در حقیقت اعلان جنگ





به فرعون است؛ یعنی تو دروغ می‌گویی و این عالم خدایی غیر از تو دارد.
- قسمتی از رسالت موسی (ع)، نجات بنی اسرائیل از فرعون و قبطیان (مردم مصر) بود.

آیات ۱۰۶ تا ۱۱۵:

موسی ۲ نشانه در برابر فرعون آورد: عصا که به صورت اژدها درآمد، و ید بیضا.
- «ثعبان مبین»، به این معنا است که معجزه موسی (ع) چشم بندی و سحر نبود، به راستی تبدیل به اژدها شد.

- «نزع» به معنی برگرفتن چیزی از مکانی است که در آن قرار گرفته، و همچنین به جداسدن روح از بدن نیز «نزع» گویند.

- معجزات موسی (ع)، فقط جنبه تهدید ندارد؛ بلکه تشویق و اصلاح و نورانیت مؤمنان را نیز به دنبال دارد؛ لذا ساحران ایمان آوردند.

- دلیل تأخیر در مجازات فرعون از طرف فرعونیان، این بود که نمی‌خواستند از موسی (ع) چهرهٔ مظلومی به نمایش گذاشته شود؛ لذا گفتند اول او را با شکست در مقابل ساحران خود می‌بریم، بعد او را می‌کشیم؛ تا از او یک پیامبر مظلوم و شهید ساخته نشود.

- کلمه «أجر» چون نکره است، از آن ارادهٔ تعظیم می‌شود؛ به معنای پاداشی عظیم.

- ظاهر کلام موسی (ع) غرور و اطمینان ساحران را نسبت به خود می‌رساند.
آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰:

- موسی (ع) با آرامش پاسخ آنها را داد و فرمود: شما بیفکنید. "قَالَ أَلْقُوا"
- کلمه «سحر» در اصل به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده است. گاهی نیز به معنی هر چیزی است که عامل و انگیزه‌ی آن نامرئی و مرموز باشد.

- ساحران از خواص شیمیایی و فیزیکی مرموز در اشیا، یا از یک سلسله تلقین‌هایی به شنوندگان، با جملات و حرکات اغراق‌آمیز استفاده می‌کنند.

- سحر جادوگران اولاً: "سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ" (چشم مردم را سحر کردند). ثانیاً: "إِسْتَرْهَبُوهُمْ" (مردم را به وحشت نداشتند) ثالثاً: «سِحْرٌ عَظِيمٌ» نشان از آن دارد که صحنه، واقعاً عظیم و وحشت‌انگیز بوده است.

- "تَلْقَفُ" از ماده لَقَفَ (بَرَّوْنَ وَقَفَ)، به معنی بر گرفتن چیزی با قدرت و سرعت است. چه به وسیلهٔ دست باشد، چه دهان.

- "يَأْفِكُونَ" از ماده إِفَكَ، به معنای منصرف ساختن از چیزی است. و آن جا که





- دروغ انسان را از حق باز دارد، إفک نامیده می شود.
- مهم ترین ضربه فرعونیان، ایمان ساحران به عظمت الهی بود. آیات ۱۲۱ تا ۱۳۰ :
- بالاترین استعمار یک ملت آن است که حق فکر کردن از آنها گرفته شود. فرعون گفت : چرا بدون اجازه ی من ایمان آورده اید؟
- منظور از مدینه، کل سرزمین مصر است.
- این که موسی (ع) بخواهد استاد ساحران باشد، دروغ است ؛ زیرا اصلاً موسی در مصر نبود و قبلاً در مداین به سر می برد.
- فرعون می خواست ساحران را با زجر و شکنجه به قتل برساند، تا هولناک و عبرت انگیز شود.
- یک برنامه عمومی برای مبارزه با اهل حق، این است که ابتدا تهمت بزنند، و بعد تهدید به قتل و نابودی کنند.
- ساحران در برابر هیچ یک از ۲ حربۀ فرعون از میدان در نرفتند، و شهادت را برگزیدند.
- " تَنْقِمُ " از ماده نَقَمْت (بر وزن نِعْمَت)، در اصل به معنی انکار کردن چیزی است، به زبان یا به وسیلۀ عمل و مجازات کردن.
- آنها با جمله " رَبَّنَا أفرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا " به خداوند عرض کردند : چون خطر به آخرین درجه رسیده است، تو نیز آخرین درجۀ صبر و استقامت را به ما بده.
- این انقلاب و دگرگونی و استقامت ناگهانی ساحران، بر پایه علم آنها و ایمان کامل آنهاست ؛ و باید دانست این نوع ایمان، جز در پناه امدادهای الهی ممکن نیست و مسلماً آنها که در مسیر حق پا می گذارند، چنین امدادهایی به سراغ آنها می آید
- فرعون از کشتن مستقیم موسی (ع) هراس داشت ؛ چون بعد از واقعه سحر ساحران.... از واکنش مردم می ترسید.
- در این آیه نقشه و برنامه حضرت موسی (ع)، در سه محور بیان شده است: ۱- یاری خواستن فقط از خدا ؛ " اِسْتَعِينُوا بِاللّهِ " ۲- استقامت ؛ " وَاصْبِرُوا " ۳- تقوی ؛ " وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ "
- پیروزی در سایه استقامت و تلاش میسر است.
- امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از تلاوت آیه " اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا " فرمودند : من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما منتقل ساخته و مائیم





پرهیزگاران.

- خداوند برای بیداری اقوام سرکش آنها را گرفتار مشکلات می کند، چرا که فطرت توحیدی که بر اثر غفلت حجاب گرفته، بعد از دیدن ضعف و مشکلات، آشکار گردد.

- «سِنین» جمع "سِنه"، به معنی سال است؛ ولی اگر با کلمه اخذ(گرفتن) استعمال شود، به معنی گرفتار شدن به قحطی و خشکسالی است.

- اولاً: بلا برای نزدیکان فرعون بوده، زیرا بیداری آنان از آنجا که نبض سایر مردم هستند مهم است. ثانیاً: خشکسالی برای آنها بلائی بزرگی بوده است؛ چون مصر سرزمین بسیار مساعدی برای کشاورزی بوده است.

آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵:

- "يَطِّئُوهَا" از ماده "تَطَّيَّرَ" به معنی فال بد زدن است و ریشه اصلی آن کلمه طَير به معنی پرندۀ می باشد، زیرا عرب فال بد را عموماً به وسیله پرندگان می زند. مثلاً صدای کلاغ.... به هر حال کلمه "تَطَّيَّرَ" به معنی فال بد زدن است.

موسی (ع) معجزات خود را به عنوان آیه و نشانه مطرح می کرد، ولی آنها تفسیر سحر می کردند؛ یعنی در حقیقت آیات را مسخره می کردند.

- بلاهای الهی برای فرعونیان، طوفان، جراد(ملخ و شپش)، القمل (یک نوع آفت نباتی که همه غلات آنها را نابود می کرد)، ضفادع(قورباغه های مزاحم، دم(خون و خون دماغ شدن) بود.

- بلاها فقط دامان فرعونیان را می گرفت، نه بنی اسرائیل را، و این خود اعجاز بود؛ اما آنها دست از تکبرشان برنداشتند و ایمان نیاوردند.

- «رجز» درمعانی زیادی به کاررفته است؛ از جمله: بلاهای سخت، طاعون، بت و بت پرستی، وسوسه شیطان و برف و تگرگ سخت و... و ریشه اصلی آن اضطراب است.

- منظور از "عهد" در آیه ۱۳۴ "بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ" برای حضرت موسی (ع)، عهد نبوت است. و برخی گفته اند: وعده ای بود که خدا به موسی (ع) داده بود که دعایش را مستجاب کند.

- «نکث» (بر وزن مکث)، به معنی بازکردن ریسمان تابیده شده است؛ لذا "يَنْكُثُونَ" یعنی کسانی که عهد شکنی می کنند.

آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰:

- "إِنْتِقَامٌ" در لغت عرب به معنی مجازات و کیفر دادن است، نه آنچه در فارسی





فهمیده می شود.

- منظور از غفلت قوم فرعون، بی خبری نیست ؛ چون بارها با وسایل مختلف موسی (ع) هشدار داده بود و آنها خود را به غفلت می زدند.

- "يُسْتَعْظَمُونَ" ، که از ماده "إِسْتِضَاعُ" گرفته شده و معادل استعمار است ؛ به این معنی که قومی ستم پیشه، از جمعیتی برای رسیدن به مقاصدشان بهره کشی کنند.

- تعبیر "مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا" ، اشاره به سرزمینهای پهناوری است که در اختیار فرعونیان بود. و تعبیر "بَارَكْنَا فِيهَا" ، اشاره به آبادی فوق العاده این منطقه یعنی مصر و شام است. "وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ" ، اشاره به درختانی است که با داربست برپا می شود.

- « عاكف » از ماده "عُكُوفٌ" به معنای توجه به چیزی و ملازمت آمیخته با احترام می باشد.

- ریشه بت پرستی جهل است و جهل انواعی دارد : ۱- جهل انسان نسبت به خداوند. ۲- جهل به علل اصلی حوادث، که گاهی به بت پرستی نسبت داده می شود. ۳- جهل به ماوراء الطبیعت.

آیات ۱۴۰ تا ۱۴۵ :

- اگر انگیزه پرستش، شکر گزاری است، که همه نعمتها از جانب خداست ؛ پس او را شکر کنید و اگر انگیزه پرستش، منشأ اثر بودن خالق است، که باز هم خدا منشأ اثر است، نه آن بت دست ساز ؛ پس باز خدا را بپرستید.

- "يَسُومُونَ" از ماده "سُومٌ" و اصل آن چنانچه راغب می گوید : به دنبال چیزی رفتن است. بنابراین "يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ" ، یعنی آنها به شکل مستمر به دنبال شکنجه شما بودند.

- « میقات » از ماده "وقت" ، به معنی وقتی است که برای انجام کاری تعیین شده است.

سؤال ها:

۱- چرا وعده سی روز، تبدیل به چهل روز شد ؟ امام باقر علیه السلام فرمودند : هنگامی که موسی (ع) به وعده گاه الهی رفت، با قوم خویش قرار گذاشته بود که غیبت او سی روز بیشتر طول نکشد، ولی وقتی خداوند ۱۰ روز بر آن افزود و بنی اسرائیل گفتند : موسی (ع) تخلف کرده است. ممکن است به علت امتحان بنی اسرائیل ابتدا گفته شده ۳۰ روز ، بعد ، ۱۰ روز اضافه شده تا منافقین قوم معلوم



شوند. ظاهراً این چهل روز، از اول ذی قعدة شروع شده و تا ۱۰ ذی الحجه ادامه داشته است.

۲- مگر هارون (ع) پیامبر نبود؟ پس چرا می فرماید هارون را به جای خود گذاشت؟ به این دلیل که موسی (ع) هم نبی بود و هم امام، ولی هارون فقط نبی بود؛ لذا در آن ۴۰ روز هارون را به جای خود نشانند، که وظیفه امامت را هم به عهده بگیرد؛ چون مقام امامت برتر از نبوت است که در آیه ۱۲۴ بقره به تفصیل بیان شده است.

۳- موسی (ع) پیامبر خدا بود و می دانست که خدا جسم نیست که قابل مشاهده باشد، پس چرا از خداوند چنین درخواستی کرد؟ چون جمعی از جاهلان بنی اسرائیل اصرار به دیدن خدا داشتند (آیه ۱۵۳ نساء) لذا او از طرف خدا مأمور شد که این تقاضا را مطرح کند و پاسخ کافی را همراه با شاهدان ۷۰ نفری بشنود. خداوند با محو کردن کوه می خواست اولاً: بفرماید شما تحمل مخلوقی از خدا (کوه در حال متلاشی شدن) را ندارید، چگونه تقاضای دیدار خدا را می کنید؟ ثانیاً: این آیات الهی با اینکه مخلوق بود، قابل مشاهده نبود؛ یعنی هیچ کس آن چه را که سبب متلاشی شدن کوه شد، ندید و تنها اثر آن قابل رؤیت بود.

۴- چرا موسی (ع) توبه کرد، و با اینکه این درخواست بنی اسرائیل بود؟ اولاً: موسی به نمایندگی از بنی اسرائیل چنان تقاضایی کرد، پس به نمایندگی از ایشان هم توبه کرد. ثانیاً: پس از پایان یافتن این مأموریت برای اینکه اعلام کند به حالت قبل بازگشته، ایمان خود را با توبه ابراز کرد.

۵- اینکه در آیه می فرماید: "سَأُورِيكُمْ دَارَ الْغَاسِقِينَ"، به زودی خانه فاسقان را به شما نشان می دهم، می تواند منظور دوزخ باشد؛ شاید هم اشاره به سرنوشت قوم فرعون دارد.

آیات ۱۴۶ تا ۱۵۰:

- افراد متکبر و سرکش سه خصوصیت دارند که در آیه گفته شده: ۱- هر نشانه ای را ببینند، باز هم ایمان نمی آورند. ۲- حتی اگر طریق درست را هم ببینند، ایمان نمی آورند. ۳- اگر انحراف و نادرستی ببینند، آن را انتخاب می کنند. و غفلت عامل این سه خصوصیت متکبرین است.

- "حَبَط" به معنی باطل و بی خاصیت کردن عمل است. اینگونه افراد اگر کارهای خیری هم داشته باشند، نتیجه ای برای آنها نخواهد داشت.

- مصریان قبلاً گوساله پرست بودند و این، مقدمه ساختن گوساله سامری بوده است. جهل و نادانی بنی اسرائیل و تمدید میقات موسی از سی به چهل شب، سبب





شد که شایعه مرگ موسی قوت بگیرد و سامری به هدف خود برسد. با اینکه سامری یک نفر بود که گوساله ساخت، ولی اکثر قوم ملامت شدند؛ چون به عمل او راضی بودند.

- کلمه "خُور"، به معنی صدای مخصوصی است که از گاو و گوساله بر می خیزد. سامری لوله های مخصوصی در درون سینه مجسمه گوساله گذاشت، تا هوای فشرده از آن خارج شود.

عبارت "لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ"، در ادبیات عرب کنایه از پشیمانی است؛ به این معنا که هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد، طبعاً پشیمان می شوند. بنابر این پشیمانی از لوازم مفهوم این عبارت است.

- هارون برای برانگیختن عواطف موسی (ع)، از بیان "فرزند مادرم" استفاده کرد. آیات ۱۵۱ تا ۱۶۰:

- برای اینکه خداوند بفهماند که پشیمانی تنها برای توبه کافی نیست، چون گناهشان بسیار بزرگ بود و آنها مشرک و بت پرست شده بودند؛ لذا می فرماید به زودی خشم پروردگار، و ذلت زندگی این جهان، به آنها خواهد رسید.

- تعبیر "فتنه" در آیه، به معنی آزمایش و امتحان است.

- «هُدًى» از ماده "هود" (بر وزن صوت)، به معنی بازگشت توأم با نرمی و آرامش است، که البته هم بازگشت از خیر به شر و هم عکس آن را شامل می شود؛ ولی در بیشتر مواقع به معنی توبه است. البته برخی نام قوم یهود را به یکی از فرزندان یعقوب بنام یهودا نسبت می دهند.

- وسعت رحمت و پذیرش توسعه سه شرط دارد: ۱- تقوا داشتن ۲- اهل زکات بودن ۳- مؤمن به آیات الهی بودن.

- در این آیات برای رسول الله (ص) شش صفت علاوه بر مقام رسالت فرموده است: ۱- نبی: به کسی که پیام خدا را بیان می کند و به او وحی می رسد، هر چند مأمور به دعوت و تبلیغ نباشد، نبی می گویند. ۲- اُمّی: اُمّی از ماده "أم" به معنی مادر یا جمعیت، یا درس نخوانده. ۳- پیامبری که نشانه های او در کتب تورات و انجیل آمده "الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ". ۴- پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است. "يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ". ۵- محتوای دعوت او با فطرت سلیم هماهنگ است. طبیعت و آنچه را طبع سلیم می پسندد، برای آنها حلال و آنچه تنفر آمیز است یعنی طبع سلیم نمی پسندد، برای آنها تحریم می کند و "يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ"



"۶- او بارها و بندها را از دوش مردم بر می دارد. "وَيَصْعَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ"

- «عَزَّوَه» از ماده "تعزیز"، به معنی حمایت و یآوری کردن است.
 - شأن نزول این آیه طبق روایتی از امام حسن علیه السلام، این گونه است که عده ای از یهود پیش پیامبر (ص) آمدند و گفتند: ای محمد! تویی که گمان می بری فرستاده خدا بی و همانند موسی بر تو وحی فرستاده می شود؟ پیامبر (ص) بعد از کمی سکوت فرمودند: آری، منم سید فرزندان آدم.. من خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزگاران و فرستاده پروردگار جهانیانم.

- خداوند خود را در این آیات با سه صفت معرفی کند: ۱- کسی که حکومت آسمانها و زمین را داراست "الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" ۲- معبودی شایسته تر از او وجود ندارد "لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ" ۳- خدائی که زنده می کند و می میراند "يُحْيِي وَيُمِيت".

- کلمه «أسباط» جمع "سبط"، به معنی توسعه و گسترش است. البته به فرزندان و نوه ها و شاخه های یک فامیل هم "سبط" گفته می شود. و در آیه اشاره به تیره های بنی اسرائیل دارد، که نوه های حضرت یعقوب (ع) بودند.
 آیات ۱۶۱ تا ۱۷۰:

- «حَطَه» به معنی ریزش چیزی از طرف بالاست. قرار بود شعار بنی اسرائیل هنگام ورود به بیت المقدس "مَسَلْتُنَا حَطَه" باشد؛ یعنی تقاضای ما ریزش گناهان است. در حالی که آنها به خود ستم کردند و این شعار را مسخ کردند و "حَطَه" را تبدیل به "حَنَطَه" (گندم) کردند و وسیله خنده و تفریح ساختند؛ لذا آیه اشاره می کند به این نکته که با این تبدیل به خود ستم کردند.

- "سَبَّت" به معنی تعطیلی کار و عمل برای استراحت است. "يَوْمَ سَبَّتِهِمْ" به معنی روز تعطیلی آن قوم بود؛ یعنی روز شنبه که ماهی گیری برای آنان ممنوع بود. گروه بنی اسرائیل در مورد این امتحان (يَوْمَ السَّبْتِ) سه دسته شدند: ۱- اکثریت آنان که به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند. ۲- اقلیت بودند، گروه اول را امر به معروف و نهی از منکر کردند. ۳- افراد ساکت و بی طرف بودند. نه با گروه اکثریت و نه با گروه اقلیت.

- این گروه چگونه دست به گناه زدند؟ بعضی مفسرین می گویند: آنها حيله شرعی زدند. در کنار دریا حوضچه ساختند و روزهای شنبه راه آن را به دریا می گشودند و ماهیان فراوان وارد آن می شد و آنها را صید می کردند. برخی دیگر





می گویند : در روز شنبه تور ماهیگیری در دریا می انداختند و یک شنبه صید می کردند و شاید هم اصلاً بدون هیچ حيله ای، با بی اعتنایی کامل به دستور الهی روز شنبه صید می کردند. کم کم این نافرمانی، حرمت روز شنبه را شکست و گناه در نظر آنها کوچک شد.

- ظاهراً از آن سه گروه (گنهکاران، ساکتان، و اندرزدهندگان) فقط اندرزدهندگان از مجازات الهی مصون ماندند ؛ چرا که شب هنگام وقتی از دست گنه کاران ناراحت شده بودند، از شهر خارج شدند و بعد عذاب نازل شد.

- "مَسْخ" تغییر شکل انسانی به صورت حیوان است، که مخالف با جریان عادی طبیعت است. اگر اعجاز را بپذیریم، مسخ نیز قابل پذیرش است، ولی البته برخی از مفسرین، آن را مسخ روحانی تفسیر کرده اند، یعنی اخلاق آنها مثل حیوانات شکم پرست و شهوت ران شد.

- ماهی گرفتن برای ساحل نشینان کار خلافی نیست ؛ لکن خداوند جمعیتی را موقتاً از ماهی گیری منع کرد، تا میزان قدرت افراد در مقابل گناه و فداکاری آنها روشن شود. و علاوه بر این، روز شنبه در آیین یهود مقدس بوده و دستور داشتند به عبادت و برنامه های مذهبی بپردازند.

- « خَلَف » بر وزن "حَرَف"، غالباً به معنی فرزندان ناصالح است ؛ ولی « خَلَفَ » بر وزن "شَرَف" به معنی فرزند صالح است.

- "عَرَض" به معنی موجود عارضی و کم دوام و ناپایدار است، و به متاع جهان عرض گفته می شود ؛ چون ناپایدار است.

- کار مصلحین را مشروط به اقامه نماز می داند ؛ چرا که نماز واقعی پیوند انسان را با خدا محکم می کند. و نماز این روحیه را تقویت می کند که مصلحین، خداوند را حاضر و ناظر و مراقب اعمال خویش بدانند.

آیات ۱۷۱ تا ۱۸۰ :

- « نَتَقْنَا » از ماده "نَتَق" بر وزن "قَلَع"، در اصل به معنی کندن چیزی و به سوی دیگری پرتاب کردن است.

- « ذُرِّيَّةٌ » از ریشه "ذَرء" (بروزن زرع)، به معنی آفرینش است و برخی "ذَر" (بر وزن شر) را به معنی موجودات بسیار کوچک و ریز دانسته اند و شاید هم از "ذرو" (بروزن مرد)، به معنی پراکنده ساختن گرفته شده است. استعمال ذریه غالباً در مورد فرزندان است.

- هدف از سؤال و جواب درباره پیمان فرزندان آدم، این بود که در قیامت نگویند





ما از توحید غافل بودیم.

- منظور از عالم ذر، عالم فطرت و استعداد است؛ یعنی در نهاد فطری انسان به شکل حس درونی، حقیقت توحید نهاده شده است و همچنین در عقل و خرد او، حقیقت توحید ودیعه گذاشته شده است.

- بسیاری از روایات، نام شخصی را که شیطان او را تعقیب کرد "بَلَعَم بَاعُوراً" می داند؛ که تشبیه به سگی است که همیشه زبان خود را مثل حیوانات تشنه بیرون می آورد؛ یعنی از شدت هواپرستی حالت عطش نامحدود و پایان ناپذیر به خود گرفته است؛ مانند سگ هار که تشنگی کاذب دارد.

- "إِخْلَادٌ"، به معنی سکونت دائمی است و "أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ" یعنی برای همیشه به زرق و برق دنیا چسبید.

- این مثل، مخصوص قوم معینی نیست؛ بلکه مثالی برای همه جمعیت هاست. - هیچ خطری در جامعه اسلامی به اندازه خطر هواپرستی اهل علم و دانش نیست، که به خاطر همت های پستشان به راحتی قابل خرید و فروش هستند.

- هدایت و اضلال الهی نه جنبه اجباری دارد، و نه بی حساب و بی دلیل است.

- صفات دوزخیان عبارتند از: ۱- قلوبی که با آن درک و اندیشه نمی کنند (و قلب در قرآن به معنی روح و فکر و عقل است). ۲- چشم بینا ندارند و از کنار حقایق مثل افراد نابینا می گذرند. ۳- گوش حق شنوا ندارند. و این سه خصوصیت بهائم است؛ بلکه آنان از بهائم هم کمترند؛ چون بهائم استعداد عقل و چشم بصیر و گوش شنوا ندارند، ولی اینها دارند و خود را از این امکانات محروم می کنند.

- غافلان به حیوانات بی شعور تشبیه شده اند. بنابر فرموده امیرالمومنین علی (ع) در نهج البلاغه: آنان همانند حیوانات پرواری هستند که تنها به علف می اندیشند و یا چون حیوانات دیگری که در چراگاهها رها شده اند و از این طرف و آن طرف خرده علفی می گیرند.

- "أَسْمَاءُ الْحُسْنَى" شامل همه صفات ثبوتی و سلبی و صفات فعل خدا می شود. صفات خدا قابل شمارش نیست. اسمای حسنی گروه ممتازی از صفات خدا هستند که در روایت به ۹۹ اسم اشاره شده است. در روایت است هر کس خدا را با این ۹۹ اسم بخواند، دعایش مستجاب و بهشتی است. صرف خواندن اسماء الحسنی نمی تواند کسی را بهشتی کند، مگر اینکه خواننده پرتوی از مفاهیم آن را مثل عالمیت، قادریت، رحمانیت و رحیمیت و... در خود منعکس کند.

- فخررازی می گوید: همه صفات خدا به دو بخش تقسیم می شود. بی نیازی





ذاتش از همه چیز، و نیازمندی دیگران به ذات پاک او.
آیات ۱۸۱ تا ۱۹۰ :

- اسم اعظم چیست؟ از روایات استفاده می شود که هر کس از این اسم با خیر باشد، نه فقط دعایش مستجاب می شود، بلکه به اذن خدا می تواند در جهان طبیعت تصرف کند

- "استدراج" در لغت دو معنا دارد: ۱- چیزی را تدریجا بگیرند یا گرفتار سازند. ۲- به معنی پیچیدن، یعنی یک طومار را به هم پیچند؛ که هر دو به یک مفهوم کلی انجام تدریجی باز می گردند. کسانی که تکذیب کننده آیات الهی هستند، تدریجا و مرحله به مرحله، از راهی که نمی دانند در دام مجازات گرفتارشان می کنیم و زندگی آنها را در هم می پیچیم. در سنت استدراج، شتابزده مجرومین مجازات نمی شوند، بلکه به آنها مهلت و فرصت داده می شود.

- "السَّاعَةَ" به معنی قیامت و "أَيَّانَ" به معنی "متی" (کی؟) است؛ و "مُرسی"، مصدر میمی اثبات یا وقوع چیزی است. "أَيَّانَ مُرْسَاهَا"، یعنی در چه زمان قیامت وقوع پیدا می کند؟ در این آیه قیامت سنگین و ناگهانی معرفی شده است.

- ۲ گروه در مورد توسل در اشتباهند: ۱- آنها که قدرت امام و پیامبر را مستقل فرض کنند. ۲- آنها که قدرت بالغیر را از آنها نفی کنند، که این هم انحراف است؛ زیرا در خود قرآن "الَّا بِإِذْنِهِ" داریم یعنی به اذن پروردگار آنها قدرت دارند. - آفرینش همسر انسان از انسان، به این معنی نیست که جزئی از بدن او جدا و تبدیل به همسر شده باشد؛ بلکه منظور این است که همسر انسان از نوع و از جنس اوست.

آیات ۱۹۱ تا ۲۰۰ :

- در آیه ۱۹۹ به وظائف مبلغان و رهبران اشاره دارد و به پیامبر (ص) می فرماید: اولاً: سختگیر نباش. ثانیاً: عذرشان را بپذیر. ثالثاً: پیش از آنچه قدرت دارند، از آنان مخواه؛ یعنی با جاهلان بردبار باش و ستیزه مکن.

- اصول فضائل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسان، در سه قسمت خلاصه می شود: عقل و غضب و شهوت. فضائل عقلی نامش حکمت است و در جمله "وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ" به آن اشاره شده است. فضائل نفسی نامش عفت است و در جمله "خُذِ الْعَفْوَ" به آن اشاره شده است. تسلط بر قوه غضب، نامش شجاعت است که در "أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ" به آن اشاره شده است. لذا از امام صادق (ع) روایت داریم که آیه ۱۹۹ از جامع ترین آیات است.





- حتی پیامبر (ص) و معصومین (ع) نیز، باید در برابر وسوسه های شیطان خود را به خدا بسپارند و هیچ کس از لطف و عنایت خدا در برابر وساوس شیطان بی نیاز نیست، حتی معصومین (ع). آیات ۲۰۱ تا ۲۰۶:

- طائف به معنی طواف کننده است. گویا وسوسه های شیطان پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می کند، تا راهی برای نفوذ پیدا کند؛ حتی افراد دانشمند و با ایمان هم مصون نیستند.

- وسوسه های شیطان در سنین جوانی، در محیط های آلوده و دستگاه های تبلیغاتی، افزون تر است.

- راه نجات از وسوسه ها، فراهم ساختن تقوی، مراقبت، توجه به خویش و پناه به خدا، یاد الطاف و نعمت های او، یاد مجازات های دردناک.

- نورانیت قرآن فقط مخصوص انسانهای آماده، و مایه رحمت و هدایت برای اهل ایمان و تسلیم است.

- « أَنْصُتُوا » از ماده «انصات» به معنی سکوت توأم با گوش دادن فراوان است. سکوت هنگام قرائت قرآن، بنابر روایات مستحب مؤکد است تا جایی که بعضی از روایات اشاره دارد که حتی امام جماعت موقع شنیدن قرائت قرآن از دیگران، می تواند سکوت کند.

- "أصا" جمع اصيل، نزدیک غروب و شامگاه است.

- یاد خدا مایه بیداری دلها، و رفتن ابرهای تاریک غفلت از دل آدمی است.

- نه تنها زمینیان، بلکه فرشتگان آسمان نیز در حال عبادت و سجده پروردگارند و همواره تسبیح او را می گویند.

- کلمه "عند رَبِّ" به معنی قرب مکانی نیست، بلکه اشاره به قرب مقامی دارد؛ زیرا خدا صاحب مکان نیست، چون جسم نیست؛ یعنی فرشتگان با همه موقعیت و مقام خود، در مقابل پروردگار باز هم سجده می کنند، شما هم کوتاهی نکنید.

سوره مبارکه انفال

آیات ۱ تا ۵:

شأن نزول: در جنگ بدر، پیامبر(ص) برای تشویق جنگویان جوایزی را تعیین کردند. بعد از جنگ جوانان برای دریافت جایزه پیش پیامبر(ص) آمدند و پیرمردان گفتند ما هم سهمی داریم، و بین دو نفر از انصار مشاجره ی لفظی شد. در این حال، آیه فوق نازل شد و صریحاً غنائم را متعلق به پیامبر(ص) معرفی کرد، که هر گونه





بخواهد رفتار کند. پیامبر(ص) هم آنها را به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد و دستور داد بین برادران دینی صلح و اصلاح شود.

- "أنفال" در اصل از ماده "نَفَلَ" (بر وزن نَفَع) به معنی زیادی است و اینکه به نمازهای مستحبی نافله گفته می شود، به همین علت است که اضافه بر واجبات است. به غنائم جنگی نیز آنفال گفته می شود؛ چون در جنگ یک سری اموال اضافی و بدون صاحب می ماند، درحالی که مالک خاصی ندارد. یا از آن جهت که جنگجویان برای پیروزی می جنگند، نه برای غنیمت؛ و غنیمت در جنگ نسبت به پیروزی، اضافی است. مفهوم آنفال وسیع است. علاوه بر غنائم جنگی، به سرزمینی که اهلش آن را ترک کرده و آن "فیء" نامیده می شود نیز گفته می شود. همچنین میراث کسی که وارث ندارد، و سرزمین و اموالی که پادشاهان به این و آن می بخشند، بیشه زارها و جنگل ها و دره ها و سرزمین های موات، که همه از آن خدا و پیامبر او است، و بعد از او کسی که قائم مقام اوست و او آن را در هر مصلحتی که بداند خرج می کند، نیز گفته می شود.

- "ذَاتُ الْبَیِّنِ" به معنی حالت ارتباطی و پیوند میان دوشخص یا دو چیز است. اصلاح ذات البین، به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوند ها، و از میان بردن عوامل تفرقه و اختلاف است. اصلاح ذات البین از برترین عبادات است تا جائی که امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: اصلاح رابطه ی میان مردم، از انواع نماز و روزه مستحب برتر است.

- علت مهم بودن اصلاح ذات البین این است که عظمت یک ملت، در سایه ی تفاهم و تعاون است و اختلافات باعث عداوت و پراکندگی است.

صفات مؤمنین: ۱- دل های مؤمنین موقع یاد خدا ترسان است (وَجَلْ)؛ که یا به خاطر درک مسؤولیت ها و احتمال عدم قیام به وظائف است، یا به خاطر درک عظمت مقام خداوند و توجه به آن وجود بی انتهاست. ۲- هنگام خواندن آیات خدا بر ایمانشان افزوده می شود. ۳- تنها بر خدا توکل می کنند. و توکل به معنی چشم پوشی ازعالم اسباب نیست؛ بلکه اعتقاد است بر اینکه هر تأثیری در این اسباب، به خواست و اراده ی خداست. ۴- اقامه نماز است؛ یعنی مؤمنان رابطه ی خود را با خدا محکم می کنند. ۵- انفاق از روزیهاست. و مؤمنان علاوه بر مال، از علم، هوش، موقعیت، نفوذ و... از آنچه خدا روزیشان کرده، انفاق می کنند.

- پاداش مؤمنین: ۱- درجاتی مهم نزد پروردگارشان دارند " لَهُمْ دَرَجَاتٌ "





۲- مشمول مغفرت الهی هستند. "و مَغْفِرَه" ۳- روزی های کریمانه به معنی مواهب بزرگ و همیشگی و بی حد و حساب که نقص و عیب در آنها راه ندارد، برای آنها است. "رِزْقُ كَرِيمٍ" آیات ۶ تا ۱۰:

"طَائِفَتَانِ" در آیه ۷، طبق حدیث پیامبر(ص)، عیر و نفیر است که "عیر" به معنی کاروان و "نفیر" به معنی لشکر است.

- تعبیر لشکر به "ذَاتِ الشُّوْكَه" از آن جهت است که شوکت به معنی قدرت و شدت است، و در اصل از شوک به معنی خار گرفته شده است. به سر نیزه نیز "شوکه" گفته می شود، از آنجا که سلاح نشانه ی قدرت است. بنابراین ذات الشوکه به معنی سربازان مسلح است.

- افراد راحت طلب ترجیح می دادند، با کاروان "غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه" روبه رو شوند، تا با لشگر قریش که(ذات الشوکه) بودند.

- پیروزی بر کاروان، یک پیروزی سطحی بود، ولی پیروزی بر لشگر قریش، یک پیروزی ریشه دار و همه جانبه بود. لذا خداوند می خواست حق با ریشه کن شدن کافران تثبیت شود.

- "مُرْدِفِين" از ماده "إرداف"، به معنی پشت سر هم قرار گرفتن است؛ یعنی فرشتگان پشت سر یکدیگر برای یاری مسلمانان فرود آمدند.

- برای اینکه کسی خیال نکند که پیروزی به دست فرشتگان و مانند آنهاست، خداوند می فرماید: تنها برای شادی شما فرشتگان را فرستادیم و إلا پیروزی جز از طرف خدا نیست.

- به نظر نمی رسد فرشتگان خود جنگیدند، چون اولاً: طبق آیه فرشتگان برای قوت قلب حاضر شدند. ثانیاً: اگر فرشته ها جنگیدند، پس چه فضیلتی برای بدریون می ماند؟ و ثالثاً: مقتولین بدر ۷۰ نفر بودند که قاتلین آنها نامشان در تاریخ هست. بسیاری از آنها را امیر المؤمنین (ع) به خاک انداختند.

آیات ۱۱ تا ۱۵:

- نعمت های خداوند در جنگ بدر برای تقویت روحیه و استقامت مسلمین شامل: ارسال فرشتگان؛ خواب آرام(نعاس) در آن شب پر اضطراب؛ نعمت باران که زمین آنجا را سفت کرد؛ (البته برای دشمن به شکل رگبار و دردرساز بود). رعب افکنی در دل دشمن.

- "يَغِشِي" از ماده "غشيان"، به معنی پوشاندن و احاطه کردن است (مثل اینکه





خواب مانند پرده ای آنان را بپوشاند.)

- نزول باران در آن شب را، نشان دور کردن پلیدی شیطان دانسته است و ممکن است منظور وسوسه های شیطان باشد، یا پلیدی جسمانی؛ چون آب در گودال ها جمع شد. و آنان توانستند رفع عطش و غسل واجب به جا آورند.
- همه ی این نعمت ها به خاطر محکم کردن قلوب "لَيَرْبِطَ عَلٰی قُلُوبِكُمْ" و تثبیت اقدام بود.

- "بنان" جمع "بنانه" به معنی سر انگشتان است، که کنایه از دست و پا است به معنی اصلیش، چرا که اگر انگشتان قطع شود، قدرت حمل سلاح را از دست می دهد.

- "شَاقُّوا" از ماده "شقاق"، در اصل به معنی شکاف و جدایی است؛ و چون شخص مخالف، صف خود را جدا می کند، به عمل او شقاق گفته می شود و کسی که با پیامبر (ص) دشمنی کند، شدید العقاب است، چه در دنیا و چه در آخرت.

- "زَحْفًا" در اصل به معنی حرکت به سوی چیزی، آنچنان که پاها به زمین کشیده شود. به حرکت لشگر انبوه هم زحف گفته می شود. زیرا از دور چنین به نظر می آید که خود را روی زمین می کشد و می لغزد.

آیات ۱۶ تا ۲۰:

- فرار از جنگ حرام است مگر در دو صورت: ۱- "مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ": کناره گیری از وسط به اطراف، که یک تاکتیک جنگی است برای ضربه غافلگیرانه. ۲- تنها شدن جنگجویان و به نیت پیوستن به گروه جنگی دیگر، نه به قصد فرار.

- "ماوی" به معنی پناهگاه است. فراریان از جنگ، با فرار می خواهند برای خود پناهگاه جور کنند؛ در حالی که جهنم پناهگاهشان می شود.

- فلسفه تحریم فرار از جنگ از قول امام رضا (ع) چنین آمده است: چون فرار از جنگ موجب سستی دین، و تحقیر برنامه پیامبران، و سبب جسور شدن دشمنان، و اسیر و مقتول شدن مسلمین، و برچیده شدن آیین الهی است، حرام دانسته شده است.

- پیامبر (ص) در روز بدر به علی (ع) فرمود: مشتی سنگریزه از زمین بردار و به من بده، سپس به طرف دشمن پرتاب کردند و این کار، اثر معجزه آسایی داشت و موجب شد که گرد و غبار به چشم دشمن وارد شود.

- "بلاء" در اصل به معنی آزمایش کردن است. اگر با نعمت آزمایش شویم، بلاء حسن است و اگر با مصیبت، بلاء سیء است.





- اینکه مخاطب آیه کیست؟ برخی می گویند کفار هستند؛ چون آنها هم در دعای خود می گفتند: آئین ما قدیمی است و آئین محمد (ص) خام و تازه. خدایا هر کدام محبوب تر است، پیروز شود. و برخی می گویند مخاطب مؤمنین هستند؛ چون بعضی از ضعیف الایمان ها، بعد از جنگ بر سر غنائم به اختلاف پرداختند. لذا خداوند می فرماید پس از تقاضای فتح و پیروزی، شما را پیروز کردیم. اگر از اعتراض به پیامبر (ص) خودداری کنید، به سود شماست و اگر نه، ما باز می گردیم و شما را در چنگال دشمن رها می سازیم.

آیات ۲۱ تا ۲۵:

- قرآن اصولاً هر موجود بی خاصیتی را معدوم فرض می کند. زنده بی حرکت، مرده است. گوشه که سخن حق نشنود، ناشناخت و زبانی که دفاع از حق نکند، لال است و عاقلانی که درست نمی اندیشند، دیوانه هستند.

- کسانی که بارها انکار و تعصب و لجابت به خرج داده اند، شایستگی هدایت را ندارند. البته بر اثر اعمال خودشان. - سه گروه هستند که از نظر قرآن شنوای حقیقی نیستند. گروه اول: الفاظ و عبارات را می شنوند، بدون اینکه به مفهوم آن فکر کنند (فصلت ۲۶) گروه دوم: منافقین هستند که الفاظ و سخنان را می شنوند، ولی تصمیم به عمل ندارند. (محمد ۱۶) گروه سوم: چندان قدرت تشخیص حق و باطل را از دست می دهند، که حتی اگر گوش هم فرا دهند، حق را درک نمی کنند.

- مراحل مختلف حیات: حیات گیاهی (حدید ۱۷)، حیات حیوانی (فصلت ۳۹)، حیات فکری و عقلانی (انعام ۱۲۲) حیات اخروی " يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي " (فجر ۲۴) و حیات به معنی علم و توانایی بی حد و انتها است.

- ارتباط اینکه خدا بین قلب و شخص است، با اینکه دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، این است که اگر او دعوت به حیات می کند، فرستاده کسی است که حیات به دست اوست.

- فتنه گاهی به معنی آزمایش و امتحان، و گاهی به معنای بلاء و مصیبت و عذاب است. اصل کلمه به معنی داخل کردن طلا در کوره است تا خوبی و بدی آن آشکار شود و آزمایش هم خوبی و بدی انسان را نشان می دهد.

آیه ۲۶ تا ۳۰:

- آیه ۲۶ نهایت ضعف و کمی نفرات مسلمانان را آشکار می کند، که مثل جسم





- معلق در هوایند و به راحتی دشمن آنها را می رباید.
- خیانت به خدا و پیامبر(ص) چیست که از آن نهی شده است؟ ۱- اسرار نظامی مسلمانان را در اختیار دیگران بگذارند. ۲- دشمنان را تقویت کنند. ۳- به طور کلی واجبات و محرمات را پشت سر بیفکند.
- خیانت به معنی خودداری از پرداخت حق است. خیانت ضد امانت است و امانت مفهوم وسیعی دارد که تمام شؤون اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در بر می گیرد. یعنی فقط مالی نیست. آب و خاک، فرزندان، قرآن و تعلیماتش نیز، همه امانت هستند.
- امانت خدا، آیین اوست، امانت پیامبر(ص) سنت اوست، و امانت مؤمنان اموال و اسرار آنهاست.
- خائن در امانت منافق است طبق حدیثی از پیامبر نشانه منافق ۳ چیز است:
- ۱- وعده می دهد و تخلف می کند. ۲- هنگام سخن، دروغ می گوید. ۳- در امانت خیانت می کند، اگر چه روزه و نماز بخواند.
- چگونگی آزمایش اموال، در چگونه به دست آوردن، چگونه نگهداری کردن، و چگونه خرج کردن آنهاست.
- "فُرْقَانٌ" صیغه مبالغه از ماده فرق، و در اینجا به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می کند.
- آیه "يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا" سرنوشت ساز است؛ زیرا انسان سعادتمند با نورانیت، دوست را از دشمن، حق را از باطل، خوب را از بد تشخیص می دهد.
- در آیه ۲۹ نورانیت ثمره ی تقوا معرفی شده، زیرا: اولاً: تقوی باعث می شود غبار غلیظ حرص و طمع و شهوت از روی عقل زدوده شود و عقل حق را از باطل تشخیص دهد. ثانیاً: هر کمالی، پرتو کمال حق است. پس هر چقدر انسان به وسیله تقوی به خدا نزدیک شود، از پرتو علم و دانش او سهمی می گیرد؛ و علم که خود نور است باعث نورانیت می شود.
- خداوند در آیه ۲۹ به چهار ثمره ی تقوی اشاره می کند. ثمره اول: نورانیت است. ثمره دوم: گناهان شمارا می پوشاند. "يُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ" ثمره سوم: شما را مشمول آمرزش خود قرار می دهد. "وَيَغْفِرْ لَكُمْ" ثمره چهارم: پاداش هایی است که جز خدا نمی داند. "وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ"
- پوشاندن بدیها با غفران چه تفاوتی دارد؟ مفسرین می گویند: اولی اشاره به پرده پوشی در دنیا، و دومی اشاره به رهایی از مجازات در آخرت دارد.





و احتمال دیگر در " يُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ " پوشاندن آثار روانی و اجتماعی گناهان است. و غفران مسأله عفو و بخشش خداوند است.

- شأن نزول آیه ۳۰ مربوط به شب هجرت پیامبر (ص) و توطئه قتل ایشان و پنهان شدن ایشان در غار ثوراست.

- کلمه "مکر" در لغت عرب، به معنی تدبیر و چاره اندیشی و طرح و نقشه است، نه به معنی معروف فارسی. خدا هم در مقابل چاره اندیشی کفار، با تار عنکبوت برای حفظ پیامبر (ص) تدبیر و چاره اندیشی می کند.

- همیشه توسل به سه موضوع زندان، تبعید و کشتار برنامه ی جباران تاریخ بوده است.

آیات ۳۱ تا ۳۵:

- ادعای مشرکان این بود که ما هم مثل قرآن می آوریم ولی هیچگاه نیاوردند. هدف آنان این بود که بتوانند با تحقیر قرآن قدرت خود را حفظ کنند.

- درخواست نعمان بن حارث فهری که منافق بود، بعد از حادثه غدیر مبنی بر اینکه اگر « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ » راست است، بگو سنگی از آسمان بیاید و من را بکشد.

- تا پیامبر در میان قوم هست، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و نیز تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.

- - باقی مانده مؤمنان در مکه (بعد از هجرت پیامبر)، مانع از نزول عذاب شدند.

- "إِسْتِغْفَارٌ" تنها جمله استغفر الله گفتن نیست؛ بلکه روح استغفار بازگشت به سوی حق و جبران عمل است.

- مشرکان خود را سرپرست خانه کعبه می دانستند، در حالی که قرآن می فرماید: تنها موحدان و پرهیزکاران، حق سرپرستی کعبه را دارند.

- از اینکه مراکز دینی تبدیل به دکه تجارتي، مرکز تخدیر افکار و بیگانگی از حق شود، باید جلوگیری کرد.

- نماز مشرکان (که مدعی هستند ما هم نماز می خوانیم)، نزد خدا چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس بچشید عذاب الهی را به خاطر کفرتان. همه کارهای مشرکان حتی نماز و عبادتشان ابلهانه است.

- تاریخ از برهنه طواف کردن زنان مشرک می گوید (سوره ی توبه) آیات ۳۶ تا ۴۰:





- اگر چه کفار با اموال یا چیزهای دیگر مشرکان را یاری دهند، ولی باز مغلوب حق خواهند شد.
- کافران نه تنها در دنیا حسرت و شکست می خورند، بلکه در آخرت هم دوزخ در انتظار آنهاست.
- مجازات کافران در دنیا همین اندوهی است که از شکست خود و کشته شدن یاران و از دست رفتن اموالشان می خورند و همچنین اندوه از شکست برنامه هایشان.
- در قرآن بشارت و انذار با هم می آیند.
- "الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ"؛ اسلام ما قبل خود را می پوشاند؛ منظور این است که اعمال و کارهای خلاف، حتی در ترک واجبات و فرائض، با آمدن اسلام پوشیده می شود. لذا کسی که مسلمان می شود قضای و واجبات گذشته را ندارد.
- منظور از سنت الهی در آیه، همان سرنوشتی است که دشمنان حق در برابر انبیا و حتی خود مشرکان مکه در برابر پیامبر(ص) به آن گرفتار شدند.
- از آن جا که در آیه قبل، دشمنان را به بازگشت دعوت کرده بود، شاید برای مسلمین این توهم پیش آمده که دیگر دوران جهاد پایان یافته است؛ لذا برای رفع این توهم آیه می فرماید: باید آنقدر جهاد کرد تا فتنه برچیده شود.
- "فتنه" معنای وسیعی دارد: ۱- به هر گونه اعمال فشار فتنه می گویند. ۲- به معنی شرک. ۳- به معنی کوشش های دشمن برای سلب آزادی فکری و اجتماعی. به نظر می رسد فتنه در این آیه، معنی اول و دوم باشد.
- هدف از جهاد: ۱- برچیدن بساط بت پرستی؛ آزادی دینی از آن کسی است که یک دینی را قبول دارد در حالی که بت پرستی خرافه است و اصلاً دین نیست. ۲- به دست آوردن آزادی در تبلیغ دین.
- در تفاسیر اهل سنت و کتب شیعی آمده که امام جعفر صادق(ع) فرمودند: تفسیر نهایی این آیه هنوز نیامده است؛ هنگامی که قائم(عج) ما قیام کنند، تأویل نهایی این آیه را خواهید دید. به خدا سوگند که در آن موقع دین محمد(ص) به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را در آن می افکند خواهد رسید، تا در سراسر روی زمین مشرک و بت پرست نماند.
- اگر مشرکان سرپیچی کنند بدانید(ضرری به شما نمی زند)، خداوند سرپرست شماست. او بهترین سرپرست و بهترین یاور است.

